

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 25, Issue 100, Fall 2023

Imam Khomeini and Quality of Emergence of Constituent Power in Delegitimizing the Monarchical Regime in Iran

Ghodratollah Rahmani¹

DOI: 10.22034/MATIN.2023.349218.2069

Abstract

Research Paper

Delegitimization of a political regime through the exercise of its constituent power and relying on national will depends on the realization of four external situations: concrete emergence of a national will; demand for political change based on national will; continuation of national demand for regime change; and appointment of an indisputable national leader. Adopting a descriptive-analytical method and library studies, this paper intends to analyze degree of realization of each one of the above-said four situations in culmination of 1979 Islamic Revolution in Iran by referring to reliable historical sources and relevant events, describing the quality of emergence of national will and the exercise of constituent power to delegitimize the monarchy. The results show that in the 20-month period between early 1977 and early 1979, the four characteristics of a revolutionary movement for delegitimizing the established political regime, at least two months before the final victory of the Islamic Revolution and the complete overthrow of the Pahlavi regime on February 11, 1979, had been fully realized.

Keywords: revolutionary situation, Islamic Revolution, legitimacy of monarchical regime, constituent power, Imam Khomeini.

1. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: gh.rahmani@atu.ac.ir

امام خمینی و مراتب ظهور اراده قوه مؤسس در ازاله مشروعیت از رژیم سلطنتی در ایران

قدرت الله رحمانی^۱

DOI: 10.22034/MATIN.2023.349218.2069

مقاله پژوهشی

چکیده: ازاله مشروعیت یک رژیم سیاسی از طریق اعمال قوه مؤسس و به اتکای اراده ملی، به تحقق چهار وضعیت خارجی وابسته است؛ این وضعیت‌های چهارگانه عبارت است از ظهور عینی خواست ملی، مطالبه تغییر نظام سیاسی مبتنی بر خواست ملی، استمرار خواست ملی تغییر نظام و تعیین رهبری بلامعارض خواست ملی. مقاله حاضر می‌کوشد باروش توصیفی - تحلیلی و ابزار مطالعه کتابخانه‌ای از طریق استناد به منابع معتبر تاریخی و ارجاع به حوادث واقع، میزان تحقق وضعیت‌های چهارگانه موصوف را در جریان انقلاب اسلامی ملت ایران (۱۳۵۷ شمسی - ۱۹۷۹ میلادی) واکاوی کرده و چگونگی ظهور اراده ملی و اعمال قوه مؤسس در ازاله مشروعیت رژیم سلطنتی را از منظر حقوق عمومی، توصیف و تحلیل نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در بستر وقایع ۲۰ ماهه حدفاصل اوایل سال ۱۳۵۶ تا اواخر سال ۱۳۵۷، خصائص چهارگانه یک جنبش انقلابی زایل کننده مشروعیت از رژیم سیاسی مستقر، دست کم دو ماه پیش از پیروزی قطعی انقلاب اسلامی و سقوط کامل رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به تمامه و در حد کمال تحقق یافته است.

کلیدواژه‌ها: وضعیت انقلابی، انقلاب اسلامی، مشروعیت رژیم سلطنتی، قوه مؤسس، امام خمینی.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

E-mail: gh.rahmani@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

پژوهشنامه تین / سال بیست و پنجم / شماره صد / پاییز ۱۴۰۲ / صص ۸۶-۵۷

مقدمه

از کودتا، جنگ داخلی، مداخله خارجی و انقلاب، به عنوان روش های رایج و تجربه شده برای برانداختن رژیم های سیاسی نام برده اند (حق پناه، ۱۳۸۴، ص. ۳۸۷). شورش نیز گونه ای از روش های براندازی است که چون هدف از آن، نفس تغییر و سرنگونی رژیم مستقر بدون توجه به امر جایگزینی است، از انقلاب به معنای خاص کلمه - که اسقاط یک رژیم و ایجاد رژیم بدل از آن را توأمان هدف قرار می دهد - متمایز می شود (محمدی، ۱۳۸۲، ص. ۳۱). استدلال بر مشروعیت زدایی از رژیم های سیاسی مستقر، بسته به این که اسقاط و اضمحلالشان به واسطه کدام یک از روش های مذکور حادث شده یا در معرض حدوث قرار گرفته باشد، متفاوت است. زوال و فروپاشی مشروعیت از طریق انقلاب، در اولین مرحله از وضعیت انقلابی - که حالت سلبی و معطوف به نفی نظام موجود دارد - محقق می شود (حسینی زاده و شفیع، ۱۳۹۶، ص. ۲۲). با وجود این، از منظر حقوقی، چنانچه زوال مشروعیت بخواهد به پدیده انقلاب مستند شود، احراز اراده ملت - به مثابه قوه مؤسس صاحب حاکمیت - به تحقق شرایط خاصی در وضعیت انقلابی وابسته است.

از منظر آموزه های حقوق عمومی، یک جنبش انقلابی در صورتی می تواند مشروعیت رژیم سیاسی مستقر را زایل کند که دست کم واجد چهار خصیصه باشد: اولاً متکی به خواست عمومی و اراده بخش عظیمی از مردم باشد آن چنان که بتوان خواست و اراده ملت را از آن استنباط کرد؛ ثانیاً این خواست ملی ناظر بر تغییر بنیادین اوضاع و احوال و به طور مشخص معطوف به تغییر رژیم سیاسی باشد؛ ثالثاً خواسته تغییر رژیم سیاسی، در یک دوره زمانی کم و بیش طولانی و به نحو اطمینان آوری، استمرار داشته باشد؛ رابعاً به واسطه رهبر یا رهبران مشخص و متعین، قابلیت نمایندگی شدن داشته باشد (Albert, 2020, p. 47). با امعان نظریه شرایط مذکور، ظهور اراده ملی (قوه مؤسس) در وجه سلبی معطوف به مشروعیت زدایی از رژیم حاکم و مستقر در یک کشور - برخلاف وجه ایجابی آن که در تأسیس عینی و عملی حکومت جلوه می کند - امری انتزاعی است و احراز و اثبات آن، به وقوع عینی و خارجی سقوط رژیم وابسته نیست. از این رو ممکن است وضعیت انقلابی، شرایط زایل کننده مشروعیت حکومت را محقق کند؛ اما حکومت در عمل تا مدت ها همچنان برقرار باشد و به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

اهمیت موضوع این پژوهش، ارائه معیاری کم‌وبیش قابل اتکا برای تعیین بقا یا زوال مشروعیت رژیم سیاسی از منظر حقوقی است. مشروعیت جمهوری اسلامی ایران - به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ملت ایران و تجلی کم‌نظیر اراده قوه مؤسس - دست کم طی دو دهه اخیر همواره از ناحیه مخالفانش در معرض تشکیک و تردید قرار گرفته است و مدعیان، در مقام استدلال، غالباً به تغییر نسلی تمسک جسته‌اند. مستمسک تغییر نسل، در حالی به عنوان دلیل تشکیک در مشروعیت جمهوری اسلامی مطرح می‌شود که این نظام، متکی بر خواست و اراده اکثریت قاطع ملت، جایگزین رژیمی شد که مشروعیتش، در جریان انقلابی سترگ و به نحوی غیرقابل انکار - هکذا به واسطه همان خواست و اراده اکثریت قاطع - زایل شده بود. از این رو، در صورت تشکیک در تداوم مشروعیت حکومت تأسیس شده به اراده اکثریتی چنان قاطع، بقای مشروعیت، استصحاب می‌شود و تا وقتی اکثریتی قاطع - برخلاف اکثریت قاطع نسل قبلی - ابراز و احراز نگردیده، تأیید خواست و اراده پیشینیان از سوی نسل بعدی - که تدریجاً به وجود آمده است - مفروض انگاشته می‌شود. این انگاره، قیام همان اکثریت قاطع - با همان اوصاف و شرایط - را علیه حکومت؛ برای سلب مشروعیت از آن، لازم می‌داند (یزدی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹).

پژوهش حاضر می‌کوشد با استناد به داده‌های تاریخی و ارجاع به منابع و متون دسته اول کتابخانه‌ای، جنبش انقلابی ملت ایران را از حیث اراده معطوف به سلب مشروعیت سیاسی از رژیم سلطنتی (به‌مثابه اراده قوه مؤسس) واکاوی کرده و با بررسی حوادث واقعه در بازه زمانی ۲۰ ماهه حدفاصل اوایل سال ۱۳۵۶ تا اواخر سال ۱۳۵۷ و نیز مجموعه آرا و اندیشه‌ها و مواضع بیان شده از سوی امام خمینی - به‌عنوان رهبر یگانه و بلامعارض انقلاب ملت ایران و مظهر اعلا ی اراده قوه مؤسس در دوره مذکور - دلالت داده‌های تاریخی بر تحقق شرایط چهارگانه وضعیت انقلابی را در جریان انقلاب اسلامی و در چارچوب مفاهیم حقوق عمومی جدید، توصیف و تحلیل نماید و به این پرسش پاسخ دهد که از نظر حقوقی، اراده ملت ایران (قوه مؤسس) در سلب مشروعیت از رژیم سلطنتی چگونه و در چه زمانی به منصفه ظهور رسیده و میان این تحقق وضعیت انقلابی منتج به سلب مشروعیت حقوقی از رژیم (به‌مثابه امری انتزاعی)، با پیروزی قطعی انقلاب اسلامی و سقوط واقعی و مادی حکومت در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (به‌مثابه امری عینی) چه نسبتی برقرار است.

تأمل در آثار منتشر شده در زمینه موضوع این پژوهش نشان می‌دهد هر یک از آثار مذکور - که در پژوهش حاضر به کرات مورد ارجاع قرار گرفته‌اند - کم‌وبیش یک یا چند عنصر از عناصر چهارگانه وضعیت انقلابی را به تفصیل یا اجمال مورد بحث قرار داده و تحقق وضعیت انقلابی را در وابستگی و پیوستگی با عنصر یا عناصر مزبور توضیح داده‌اند، لیکن تبیین یکدست و اندامواره همه این عناصر از یک سو و تطبیق یکایک آن‌ها با وضعیت واقع شده در جریان نهضت و انقلاب اسلامی منتهی به اسقاط رژیم شاهنشاهی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر و مخصوصاً بازنمایی تأثیرات حقوقی ناشی از فعلیت این عناصر در ازاله حقانیت از رژیم سیاسی حاکم بر ایران - که وجوه تمایز و نوآوری‌های تحقیق حاضر را شکل می‌دهد - در این آثار غایب است.

اگرچه مطالعه گسترده راجع به موضوع (در بازه زمانی دوساله از ابتدای زمستان ۱۳۵۶ تا پایان پاییز ۱۳۵۸) نشان می‌دهد که تحقق عینی و خارجی وضعیت‌های چهارگانه موصوف - در شکل قیام ملی معطوف به خواست تغییر رژیم سیاسی و استمرار و اصرار بر این خواسته تا سقوط کامل حکومت شاهنشاهی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی - با تعیین نظام سیاسی جدید از طریق همه‌پرسی ملی، انتخابات همگانی مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی نظام جدید و بالاخره همه‌پرسی ملی تأیید قانون اساسی، به ظهور کامل همه مراتب سلبی و ایجابی اراده قوه مؤسس، اعم از ازاله مشروعیت و اسقاط عملی رژیم شاهنشاهی (زمستان ۱۳۵۶ تا زمستان ۱۳۵۷) و سپس تأسیس حکومت جمهوری اسلامی (زمستان ۱۳۵۷ تا پاییز ۱۳۵۸) تحت رهبری متعین و بلاعارض امام خمینی، انجامیده است، لیکن چارچوب تحقیق حاضر، محدود به بررسی وجه سلبی اراده قوه مؤسس در ازاله مشروعیت رژیم سلطنتی است و مراتب ایجابی ظهور اراده قوه مؤسس در تأسیس جمهوری اسلامی از قلمرو این مطالعه خارج است.

۱. قوه مؤسس، وضعیت انقلابی و زوال مشروعیت رژیم سیاسی

خاستگاه مفهوم «قوه مؤسس»^۱ در پذیرش این امر از سوی متفکران اوایل دوران مدرن

نهفته است که حکومت به دست مردم و برای آن‌ها تشکیل می‌شود. بعدها این مفهوم به نحو دقیق‌تری تبیین شد: «امانوئل جوزف سی‌سیس»^۱ - از ایده پردازان حقوق اساسی مدرن که نقش مؤثری در انقلاب فرانسه و تدوین اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه داشته است - قوه مؤسس را همان «ملت» معرفی می‌کند که منبع و منشأ همه چیز است (لاگین، ۱۳۸۸، صص ۲۴۱، ۱۵۴). از نظر سی‌سیس، ملت، خود قانون است و اراده مردم، منشأ تمام قانونیت‌هاست (لاگین، ۱۳۹۴، ص ۲۷۰). قوه مؤسس، نیروی جمعیت کثیر مردمی است که در راستای تأسیس یک نظام سیاسی - حقوقی شکل می‌گیرد به نحوی که می‌توان آن را «اراده سیاسی مردم» یا «اراده سیاسی ملت» نامید. این اراده، از طریق ساختاری مبتنی بر «نمایندگی»^۲ و در قالب «نهاد مؤسس»^۳ - از قبیل مجلس مؤسسان و مانند آن - عینیت می‌یابد و به تأسیس نظام سیاسی - حقوقی و قانون اساسی می‌انجامد؛ چون فرض بر این است که در جوامع بزرگ انسانی، تأسیس نظام سیاسی - حقوقی و قانون اساسی، به طور مستقیم به وسیله قوه مؤسس (ملت) ممکن نیست (دیرنیا، ۱۳۹۳، صص ۱۸۸-۱۸۷). قوه مؤسس، در جایگاه فراتر - و پیش - از قانون، خالق «اصول عالی و برتر»^۴ همچون اعلامیه‌های حقوق منبعث از انقلاب‌های امریکا و فرانسه است که «اصول مافوق قانون»^۵ تلقی می‌شوند و نهاد مؤسس، قانون اساسی را بر مبنای آن اصول تدوین و سازمان‌دهی می‌کند (Loughlin, 2017, pp. 113-114). اگرچه مفهوم قوه مؤسس - به معنای منشأ مشروعیت در تأسیس و تداوم قدرت سیاسی - پیشینه‌ای به درازای تاریخ اندیشه سیاسی دارد؛ اما ریشه دگرگونی این مفهوم در دوران جدید را باید در تحولات انقلابی سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی جستجو کرد؛ از آن روی که این انقلاب‌ها عموماً به سرنوشتی نظام‌های سیاسی - حقوقی مستقر منجر شد و مردم را در جایگاه منبع تولید قدرت سیاسی نشاناد (لاگین، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵). از آن پس و در قرن بیستم، مفهوم قوه مؤسس در این معنای جدید - یعنی اراده سیاسی ملت به‌عنوان منبع

1. Emmanuel Josepe Sieyes
2. Représentation
3. Constituent Assembly
4. higher principles
5. higher principles of law

مشروعیت آفرین قدرت سیاسی - با تشکیل سازمان ملل متحد و در پی تدوین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از گستره‌ای جهانی برخوردار شد و مردم برای نخستین بار در سطح بین‌المللی در جایگاه سازندگان قدرت سیاسی مشروع قرار گرفتند (دبیرنیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۹). از این رو، امروزه به نحوی جهان‌شمول پذیرفته شده است که حکومت باید به روش دموکراتیک تشکیل شود و قوه مؤسس، بیانگر قدرت جمعیت کثیر و تجلی‌بخش حقوقی نیروی دموکراتیک است آن‌چنان‌که وجوه حقوقی دموکراسی را جز از رهگذر تبیین مفهوم قوه مؤسس نمی‌توان توضیح داد (لاگین، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۰). از آنجا که مفهوم قوه مؤسس در معنای جدید آن - یعنی اراده سیاسی ملت به‌عنوان منبع مشروعیت آفرین قدرت سیاسی - در بستر انقلاب‌های امریکا و فرانسه در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی پدیدار شده است، معمولاً همراه و همزاد با انقلاب سیاسی مطرح می‌شود (دبیرنیا، ۱۳۹۳، صص. ۴۵، ۵۶) و چون انقلاب سیاسی، مقدم بر وجه‌ایجابی منتهی به تأسیس نظام سیاسی، با وجه سلبی معطوف به اسقاط مشروعیت و الغای رژیم سیاسی مستقر، ملازمه دارد، از این رو اراده قوه مؤسس، مقدم بر تأسیس نظام سیاسی - حقوقی، در تخریب مشروعیت و موجودیت نظام سیاسی مستقر، ظهور پیدا می‌کند.

برخلاف اثبات مشروعیت یک رژیم سیاسی - که به‌واسطه ارزیابی معیارهای حقوقی تأسیس آن از حیث میزان تحقق هنجارها و کیفیت کارکرد نهادهای مؤثر در تأسیس یک حکومت (همچون برگزاری همه‌پرسی یا تشکیل مجلس مؤسسان) چندان دشوار به نظر می‌رسد - اثبات زوال مشروعیت یک حکومت به استناد اراده قوه مؤسس، از منظر حقوقی کار آسانی نیست؛ درک ظهور اراده ملت (به‌مثابه قوه مؤسس) در تأسیس یک حکومت، از طریق مشاهده کارکرد نهادهای تأسیسی نظیر همه‌پرسی به سهولت امکان‌پذیر می‌شود، لیکن احراز اراده ملی ناظر بر زوال مشروعیت یک حکومت، همواره به چنان سهولتی ممکن نیست. در دوران جدید، پدیده انقلاب سیاسی - به‌عنوان یکی از روش‌های تغییر رژیم سیاسی مستقر، در صورت تحقق شرایطی - که در این پژوهش از آن به «وضعیت انقلابی ملی مستمر معطوف به تغییر حکومت تحت رهبری متین بلا‌معارض» تعبیر شده است - می‌تواند ازاله مشروعیت یک حکومت را - قطع نظر از اسقاط عینی و عملی آن - از منظر حقوقی اثبات کند.

۱-۱. ملی بودن وضعیت انقلابی

اغلب محققان امروزی، انقلاب را عبارت از تغییراتی اساسی می‌دانند که در نهادهای سیاسی و ساخت اجتماعی نظام گذشته و با شرکت توده‌های مردم، پدیدمی‌آید (کاپلان، ۱۳۷۵، ص. ۳). لهذا انقلاب پدیده‌ای کاملاً توده‌ای است و بر مشارکت عمومی اتکا دارد؛ انقلاب از میان توده مردم شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد و درنهایت، نظام سیاسی حاکم را تغییر می‌دهد. ملی بودن حرکت انقلابی، به معنای لزوم مشارکت همگانی یا حضور همه توده‌ها نیست بلکه به این معناست که - دست‌کم - گروهی قابل توجه از توده‌ها در انقلاب مشارکت داشته باشند و دیگران نیز عملاً با آن مخالفت نکنند و یا با سکوت خود به آن رضایت دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۲۸). از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، در صورتی که «مشارکت فعالانه» گروه قابل توجهی از مردم در حرکت انقلابی، «رضایت منفعلانه» بخش‌های دیگر جامعه را همراه داشته باشد، می‌تواند انعکاس‌دهنده خواست جمعی و اراده ملی تلقی شود. بر این اساس، انواع گوناگون اعتراضات مدنی و محلی و صنفی و طبقاتی و حتی سیاسی، ولو واجد وصف انقلابی باشد تا زمانی که گستره ملی و عمومی به خود نگیرد، وضعیت انقلابی فراگیر ملی محسوب نمی‌شود.

۱-۲. خواست معطوف به تغییر رژیم سیاسی

شورش‌ها، قیام‌ها و اعتراضات جمعی، با اهداف و مقاصد گوناگونی شکل می‌گیرند که حتی در صورت ملی بودن، نمی‌توان وضعیت انقلابی به آن‌ها اطلاق کرد؛ زیرا اهداف موردنظر معترضین یا شورش‌گران، غالباً محدود و معطوف به خواسته‌هایی است که در چارچوب قانون اساسی و نظام سیاسی مستقر، تعقیب و مطالبه می‌شود. اعتراضات مدنی - اعم از مسالمت‌جویانه یا خشونت‌آمیز - حتی در ابعاد ملی آن، وضعیت انقلابی به معنای خاص کلمه نیست و امروزه در ادبیات سیاسی از آن تحت عنوان، «نافرمانی مدنی»^۱ یاد می‌شود. نافرمانی مدنی به معنای عام آن - که هردو وضعیت اعتراضات آرام و خشونت‌بار را شامل می‌شود - از آن روی وضعیت انقلابی به حساب نمی‌آید که مشروعیت رژیم سیاسی را

به چالش نمی کشد و یا در پی تغییر حکومت نیست و صرفاً تغییر در قوانین یا سیاست‌های خاص در عین وفاداری به قانون اساسی و رژیم سیاسی را مطالبه می کند (دورکین، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹)؛ اما انقلاب‌ها، عموماً از تعمیق و گسترش بحران فراگیر مشروعیت آغاز می شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۲) با وجود این، قیام یا حرکت مردمی - حتی به قصد براندازی رژیم سیاسی - چنانچه فاقد برنامه و الگوی معین برای جایگزینی باشد، انقلاب تلقی نمی شود و از آن به «شورش» تعبیر می کنند (محمدی، الف، ۱۳۸۲، ص. ۳۵۸). از این رو، عنوان «انقلاب» تنها به جنبشی قابل اطلاق است که افزون بر اسقاط رژیم سیاسی مستقر، تأسیس نظام جدیدی را هدف گرفته باشد.

۱-۳. پایداری و استمرار وضعیت انقلابی

خواست ملی مشعر به تغییر رژیم سیاسی باید از پایداری قابل توجهی برخوردار باشد و در بازه زمانی نسبتاً قابل اعتنایی استمرار باید تا اراده معطوف به سلب مشروعیت حکومت از ناحیه قوه مؤسس را به نحو اطمینان آوری افاده کند. استمرار و اصرار در مطالبه تغییر حکومت، عامل تعیین کننده‌ای است که «وضعیت انقلابی» را از «حادثه انقلابی» متمایز می کند. در دوران معاصر، قیام‌هایی با وسعت ملی، ولی گذرا و مقطعی، می توان سراغ گرفت که به سبب عدول یا استحاله در خواسته تغییر بنیادین و یا زودگذر بودن حادثه، قابلیت مشروعیت زدایی از حکومت را نداشته‌اند؛ قیام‌هایی که گاه در کم‌تر از ۲۴ ساعت، در دو موقعیت کاملاً متضاد جلوه کرده و از مطالبه صبحگاهی تغییر حکومت تا اصرار بر بقای آن در عصر همان روز، نوسان داشته است و یا با جمعیتی انبوه آغاز شده و در فاصله‌ای کوتاه به جمعی قلیل و غیرقابل اعتنا تقلیل یافته است و یا به‌رغم استمرار وضعیت اعتراضی در دوره زمانی قابل اعتنا، به واسطه جابجایی در اهداف، از وضعیت انقلابی به نافرمانی مدنی و یا بالعکس، تغییر ماهیت داده است، هیچ کدام شرایط لازم و کافی برای اطمینان از اسقاط مشروعیت یک رژیم را فراهم نمی کنند.

۱-۴. رهبری بلامعارض وضعیت انقلابی

در هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال و به سمت

براندازی و اسقاط رژیم مستقر هدایت کند، ضرورت دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). وضعیت انقلابی مستمر دلالت‌کننده بر خواست ملی معطوف به تغییر رژیم سیاسی، در صورتی که فاقد رهبر یا گروه رهبران مشخص و متعین باشد، نمی‌تواند به هدف نهایی - که عبارت است از اسقاط عینی رژیم مستقر و جایگزینی آن با رژیم جدید برآمده از انقلاب - منتهی شود. بدون رهبری، حرکت انقلابی مردمی، همچون حرکتی کور، تبدیل به شورش بدون برنامه خواهد شد (محمدی، الف ۱۳۸۲، ص. ۱۲۹). وضعیت انقلابی باید قابل نمایندگی باشد تا خواست ملی تغییر رژیم سیاسی، از حالت انتزاعی خارج شده و در مواضع رهبر یا هیأت رهبری مشخص و بلامنازع انقلاب، عینیت پیدا کند. در صورت فقدان رهبری واجد نمایندگی از سوی ملت انقلابی و یا وجود مدعیان معارض در رهبری و نمایندگی وضعیت انقلابی، زوال مشروعیت رژیم مستقر، به تمامه قابل تقویم و احراز نیست؛ از آن روی که خواست ملی دایر بر تغییر رژیم سیاسی، در بوته ابهام و پراکندگی باقی می‌ماند و قالب تشخیص و تعین به خود نمی‌گیرد. وجود رهبری مشخص و نمایندگی بدون معارض از ناحیه ملت انقلابی، به واسطه معلوم کردن کانون و مرکزیت انقلاب، فهم صحیح و عینی از ماهیت مطالبه ملی را میسر می‌کند و از نظر حقوقی، به ظهور عینی اراده قوه مؤسس منجر می‌شود. به عبارت دیگر، اراده قوه مؤسس (ملت) دایر بر اسقاط رژیم سیاسی موجود و متعاقب آن، تأسیس نظام سیاسی جدید، در رفتار و گفتار و مواضع رهبر یا رهبران بی‌معارض جنبش ملی انقلابی، متبلور و محرز می‌گردد.

۲. قوه مؤسس، انقلاب اسلامی و زوال مشروعیت رژیم سلطنتی در ایران

ایجاد تغییرات سیاسی و جابه‌جایی قدرت از طریق نقش‌آفرینی توده مردم را از ویژگی‌های بارز ایرانیان در تاریخ متأخر ایران دانسته‌اند که از گذر تجربیات تاریخی و روی آوردن به «سیاست خیابانی»، منشأ پدیدآوری تحولات بزرگی در ساحت سیاست و قدرت و حکومت، طی یک‌صد و اندی سال گذشته شده‌اند و دو پیروزی انقلاب مشروطیت (از طریق تظاهرات خیابانی و اعتصابات در سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۶) و واداری حکومت قاجاریه به پذیرش پارلمان ملی و حکومت قانون و نیز، انقلاب اسلامی (هکذا به واسطه تظاهرات گسترده و مستمر خیابانی و اعتصابات عمومی فلج‌کننده حکومت در سال

۱۳۵۷) که به سقوط نظام پادشاهی و برقراری جمهوری اسلامی انجامید به مثابه عالی‌ترین آثار و برجسته‌ترین جلوه‌های سیاست خیابانی رقم زده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۹۴، صص. ۲۱۵-۲۱۴). هم‌اکنون رو است که ایرانیان معاصر را سرآمد در خلق پدیده سیاست خیابانی به حساب آورده‌اند آن‌چنان که یک جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن اذعان بر بالاتر بودن میزان مشارکت عمومی در انقلاب اسلامی ایران نسبت به همه تحولات سیاسی دیگر تاریخ از جمله دو انقلاب بزرگ فرانسه و روسیه، بر خصیصه خیابانی بودن این مشارکت تأکید کرده است (Kurzman, 2004, p.21). اساساً مهم‌ترین خصیصه یک انقلاب سیاسی، اتکا به نقش توده‌هاست؛ وقوع و توفیق یک انقلاب، اگر مشارکت همه یا بیشتر قریب به همه توده‌ها را لازم نداشته باشد، دست کم نیازمند مشارکت فعال گروه قابل توجهی از توده مردم و عدم مخالفت یا سکوت رضایتمندانه دیگران است و از این حیث، انقلاب اسلامی ایران در عداد مردمی‌ترین انقلاب‌های جهان معاصر است؛ زیرا تقریباً همه توده‌ها در آن شرکت داشتند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۲۸).

قیام ملی ایرانیان در جریان انقلاب اسلامی، دو واقعه پیاپی را در پی داشت: سقوط رژیم سلطنتی و برقراری نظام جمهوری اسلامی. از منظر حقوق عمومی، چون اسقاط رژیم سلطنتی - و متعاقب آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی - در ایران، از طریق انقلاب مردمی صورت تحقق پذیرفته است، مشروعیت اسقاط رژیم شاهنشاهی (نتیجه سلبی انقلاب اسلامی) و در پی آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی (نتیجه ایجابی انقلاب اسلامی)، بر مبنای مشروعیت زدایی ناشی از انقلاب، تبیین و توجیه می‌شود.

وضعیت انقلابی در ایران را از زمان شکل‌گیری مقدمات و تکوین آن (اردیبهشت ۱۳۵۶) تا پیروزی نهایی (بهمن ۱۳۵۷) می‌توان در پنج دوره متفاوت و کم‌وبیش پیوسته ملاحظه کرد: نخست؛ مرحله ایجاد فضای باز سیاسی (اردیبهشت تا آذر ۱۳۵۶)، دوم؛ مرحله گسترش تظاهرات خیابانی (دی ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷)، سوم؛ مرحله تظاهرات توده‌ای (مرداد تا مهر ۱۳۵۷)، چهارم؛ مرحله اعتصابات عمومی (مهر تا آذر ۱۳۵۷) و پنجم؛ مرحله حاکمیت دوگانه (دی و بهمن ۱۳۵۷) که به سقوط کامل رژیم سیاسی مستقر ختم شد (حق پناه، ۱۳۸۲، صص. ۳۹۲-۳۸۸).

۲-۱. فضای باز سیاسی و پیدایش علانم ناآرامی (اردیبهشت ۱۳۵۶ تا آذر ۱۳۵۶)

گروه‌های مختلف، مقاطع متفاوتی را به‌عنوان زمان یا نقطه شروع انقلاب ایران مطرح کرده‌اند، لیکن همه این دیدگاه‌ها-صرف نظر از این که کدام عامل یا اتفاق را نقطه عطف انقلاب در نظر بگیریم- در یک وجه اساسی و مهم با یکدیگر اشتراک دارند و آن‌هم این که جملگی اتفاقاتی که از نظرگاه‌های مختلف به‌عنوان نقطه شروع انقلاب مطرح شده، در سال ۱۳۵۶ رخ داده است (زیباکلام، ۱۳۸۶، صص. ۱۶۱-۱۶۰).

در اواسط دهه ۱۳۵۰ به نظرمی رسید رژیم شاه-به رغم فقدان یا ضعف پایگاه اجتماعی و مردمی-پایدار و پابرجاست؛ ارتش عظیم مجهز به سلاح‌های فوق مدرن و استظهار به یک پلیس مخفی کارآمد که توان سرکوب هرگونه شورش را داشت، دیوان‌سالاری گسترده متکی به شبکه حمایتی واجد امکانات مالی خوب و نیز اتکا به درآمد سرشار نفتی که وسیله اطمینان بخشی برای مهار مخالفان بالقوه و گسترده‌تر کردن ابزارهای کنترل اجتماعی فراهم آورده بود، هر صاحب‌نظری را به این نتیجه می‌رساند که پایه‌های رژیم پهلوی بسیار استوار است و دست کم تا پایان دهه ۱۳۶۰ خلل نخواهد گرفت (آبراهامیان، ۱۳۹۲، صص. ۶۱۲)؛ اما در اواخر سال ۱۳۵۴، نخستین جوانه‌های چالش رژیم در سطح بین‌المللی-که تا آن زمان هیچ علامت و اثر مشهودی نداشت-در مواجهه با موضوعات حقوق بشری نمایان شد و اعلام رسمی سازمان عفو بین‌الملل دایر بر این که «در هیچ کشوری از جهان وضع حقوق بشر اسفناک‌تر از ایران نیست»، نقطه آغاز در سستی گرفتن پایه‌های به‌ظاهر سستی ناپذیر حکومت را رقم زد (زیباکلام، ۱۳۸۶، صص. ۱۸۱). متعاقب آن کمیسیون بین‌المللی قضاات در ژنو و کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مواضع رسمی مشابهی درباره نقض گسترده حقوق بشر و شکنجه زندانیان در ایران گرفتند و هم‌زمان، گروه‌های سیاسی و دانشجویی ایرانی خارج از کشور، فعالیت‌های افشاگرانه گسترده‌ای را علیه رژیم به‌منصه ظهور رساندند و کم‌کم مطبوعات بانفوذ غربی-که درگذشته از شاه تمجید می‌کردند-به جریان افشاگری و انتقاد از رفتار سرکوبگرانه و پلیسی حکومت پهلوی پیوستند و بالاخره، جیمی کارتر نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که شعار انتخاباتی‌اش را «دفاع از حقوق بشر در سرتاسر جهان» قرار داده بود، از ایران به‌عنوان یکی از کشورهایی که باید برای رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی گام‌های مؤثرتری بردارد، نام برد. شاه نسبت به

فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد؛ آن‌چنان‌که کاهش خفقان پلیسی را از اواخر سال ۱۳۵۵ آغاز کرد و در اوایل ۱۳۵۶ به اوج خود رساند و پس از یک سلسله اقدامات حقوق بشری - از جمله آزادی ۳۵۷ زندانی سیاسی - در ملاقات با نماینده سازمان عفو بین‌الملل در اردیبهشت ۱۳۵۶ قول داد وضعیت زندان‌ها را بهبود بخشد؛ اقداماتی که معارضان حکومت را برای بلند کردن صدای انتقاد و اعتراض علیه رژیم، جرأت و جسارت بخشید و ایران آرام و - به ظاهر - باثبات را آبیستن حوادث و ناآرامی‌ها نمود (آبراهامیان، ۱۳۹۲، صص. ۶۱۹-۶۱۵). در این مقطع، وضعیتی - که در تاریخ تحولات سیاسی معاصر از آن به‌عنوان «ایجاد فضای باز سیاسی» یاد شده است - در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران پدیدار می‌شود که به‌مثابه نقطه آغاز و عزیمت انقلاب ایران، تلقی شده است. این مرحله، به‌خودی‌خود، فاقد وصف وضعیت انقلابی است و صرفاً می‌تواند به‌عنوان مقدمه‌ای برای حرکت انقلابی مردم ایران به‌حساب آید؛ زیرا در این مقطع، هیچ اثری از خصائص چهارگانه وضعیت انقلابی مشروعیت‌زدا از رژیم سیاسی، وجود ندارد و معارضه و مبارزه سیاسی، به‌فعالیت‌گروه‌های عموماً میانه‌رو و غیرانقلابی محدود است که اساساً داعیه براندازی رژیم را ندارند. از مهم‌ترین اقدامات معارضه‌جویانه این دوره، می‌توان به انتشار نامه‌های سرگشاده انتقادی از رژیم، تشکیل گروه‌های جدید مانند نهضت رادیکال و جمعیت حقوق‌دانان کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر و نیز احیای سازمان‌ها و تشکیلات منحل شده و به‌محاق‌رفته‌ای همچون کانون نویسندگان، برپایی مراسم محدود همچون شبهای شعر انستیتو «گوته»، باغ سفارت آلمان و دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) و تجمع عناصر جبهه ملی در کاروانسرای سنگی جاده کرج اشاره کرد که دو مورد اخیر به‌درگیری محدود با نیروهای امنیتی منجر شد (حق پناه، ۱۳۸۴، صص. ۳۸۹).

۲-۲. شیوع تظاهرات خیابانی و نخستین نشانه‌های انقلاب (دی ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷)

درحالی‌که مخالفان عموماً ملی‌گرای رژیم، با استفاده از فضای باز سیاسی ایجادشده، پیوسته بر دامنه و کیفیت فعالیت‌های ضد حکومتی خودمی‌افزودند، اما تا اواخر آبان ماه ۱۳۵۶ هنوز اثری از اعتراضات خیابانی نیست. ۲۸ آبان ۱۳۵۶ نقطه شروع تظاهرات خیابانی است؛ در این روز هزاران دانشجوی شرکت‌کننده در مراسم شب‌شعر دانشگاه

آریامهر (شریف) به خیابان ریختند و شعارهای ضد رژیم سر دادند که در اثر درگیری پلیس و دانشجویان، یک نفر (کامران نجات‌اللهی) به شهادت رسید و بیش از ۷۰ نفر زخمی و صدها دانشجو بازداشت شدند. در پی این واقعه، دانشگاه‌های اصلی تهران تعطیل شد و اعتراضات دانشجویی در روزهای بعد با شدت بیشتری ادامه یافت (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۶۲۳). با وجود پدیدارشدن نشانه‌های ناآرامی، تظاهرات دانشجویی آبان و دی ۱۳۵۶ را -از آن روی که فاقد وصف مردمی و عمومیت بود- نمی‌توان نقطه شروع جنبش انقلابی به حساب آورد. نقطه عزیمت به‌سوی ایجاد وضعیت انقلابی در ایران را باید واقعه ۱۷ دی ۱۳۵۶ به حساب آورد که اقدام حکومت شاه به درج مقاله‌ای موهن علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات، طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را علیه رژیم سلطنتی بسیج کرد و نه تنها نیروهای مذهبی تحصیل کرده و روحانیان جوان، بلکه عامه مردم و حتی روحانیان غیرسیاسی را به صحنه اعتراض علیه رژیم شاه وارد کرد (کدی، ۱۳۷۰، ص ۳۵۰). پیامد این واقعه، «قیام‌های مردمی زنجیره‌ای» در قم (۱۹ دی ۱۳۵۶)، تبریز (۲۹ بهمن ۱۳۵۶)، یزد و چند شهر (۱۰ فروردین ۱۳۵۷) و ۲۴ شهرستان دیگر (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷) بود که در تاریخ انقلاب اسلامی به «پدیده چهل‌ها» شهرت یافته است.^۱ این مرحله -که می‌توان تحت عنوان مرحله جنینی وضعیت انقلابی از آن یاد کرد- با خصائصی همچون گسترش پایه ائتلاف انقلابی از محدوده قشر روشنفکری و نخبگان به روحانیت و بازار، شروع فعالیت‌های انقلابی و براندازانه در پایتخت و سپس شیوع آن به مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ، افزایش سه برابری تعداد تظاهرات و اقدامات تخریبی علیه رژیم در مقایسه با گذشته و نیز خشونت‌آمیز بودن تظاهرات مردمی، از مرحله نخست، متمایز می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۴، ص ۳۹۰). از همین رو می‌توان گفت در این مرحله، علائم اولیه فراگیری و «ملی شدن» مطالبه تغییر رژیم در ایران و نیز تعیین رهبری جنبش ملی انقلابی در مرجعیت مذهبی (به‌طور مشخص امام خمینی) در حال نمایان شدن است.

۱. «پدیده چهل‌ها» اشاره به تظاهرات خونین و خشونت‌بار مردم بر ضد رژیم در شهرهای مختلف ایران دارد که از بزرگداشت چهل شهیدان ۱۹ دی قم در شهر تبریز (۲۹ بهمن ۱۳۵۶) شروع و هر چهل روز، در بزرگداشت شهیدان چهل پیشین، در ابعاد وسیع‌تر و شهرهای بیشتر، تکرار شده است.

۲-۳. تظاهرات توده‌ای و شکل‌گیری وضعیت انقلابی (مرداد تا مهر ۱۳۵۷)

جنبش انقلابی ملت ایران، با آغاز ماه رمضان، تعطیلی سالانه حوزه‌ها و عزیمت مبلغان و روحانیان جوان- که اینک عموماً سیاسی و حامل پیام انقلاب و مروج دیدگاه امام خمینی بودند- به شهرها و روستاهای دور و نزدیک، شدت مضاعف پیدا می‌کند و دورترین مناطق کشور را دربرمی‌گیرد. از این زمان، با آغاز ماه محرم به تدریج همه طبقات و اقشار حتی روستائیان و دهقانان، جذب ائتلاف انقلابی به رهبری امام خمینی و طیفی از شاگردان ایشان می‌شوند به گونه‌ای که نیروهای مذهبی به‌عنوان یگانه آلترناتیو رژیم و تنها گروهی که توان سرنگونی هیأت حاکمه را دارد، از سوی موافق و مخالف مورد پذیرش قرار می‌گیرد. افزایش تظاهرات توده‌ای در این مقطع، سیاست رژیم برای انحراف مسیر جنبش را- که با روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی و با شعار آشتی ملی از نیمه تابستان ۱۳۵۷ آغاز شده بود- به بن‌بست کشاند؛ زیرا با اعلام حکومت نظامی در اصفهان- به دنبال تظاهرات ده‌ها هزار نفری مردم این شهر- و متعاقب آن، در تهران و چندین شهر دیگر، در پی برپایی آیین نماز عید فطر با حضور میلیونی مردم تهران در ۱۳ شهریور و تبدیل آن به یک تجمع عظیم سیاسی و مهم‌تر از آن تظاهرات و کشتار مردم تهران در ۱۷ شهریور، معارضة انقلابیون و رژیم شاه به وضع غیرقابل مصالحه‌ای رسید.

۲-۴. اعتصابات عمومی و استمرار وضعیت انقلابی ملی (مهر تا آذر ۱۳۵۷)

به موازات تشدید تظاهرات خیابانی مردم، اعتصابات گسترده عمومی شکل گرفت و بدنه اداری و اقتصادی دستگاه رژیم فلج شد. اعتصابات که در مهرماه ۱۳۵۷ از دانشگاهها و مدارس آغاز شده بود، به سرعت ادارات و مراکز اقتصادی را دربرگرفت و در اوایل آبان ماه، به حیاتیترین بخش مادی و اقتصادی دولت یعنی صنعت نفت سرایت کرد (حق پناه، ۱۳۸۴، ص ۳۹۲). تشدید وضعیت انقلابی ملی در این برهه، به سطحی می‌رسد که در کنار انجام برخی اقدامات آشتی‌جویانه از سوی رژیم همچون الغای رسمیت تاریخ شاهنشاهی و پذیرش مجدد تقویم هجری خورشیدی، انحلال حزب رستاخیز و مخصوصاً آزادی تمامی زندانیان سیاسی- که همراه با دو خواسته دیگر (کناره‌گیری شاه از قدرت و بازگشت امام خمینی به وطن) خواسته‌های سه‌گانه مردم انقلابی را تشکیل می‌داد- شخص شاه با اعلام

«شنیدن صدای انقلاب ملت ایران»، رسماً به وقوع وضعیت انقلابی در ایران اقرار می‌کند و از آن‌پس با تشدید روزافزون و بی‌وقفه وضعیت انقلابی ملی مواجه هستیم که تا سقوط کامل رژیم شاهنشاهی استمرار دارد.

عالی‌ترین وضعیت انقلابی فراگیر در ایران، در تظاهرات بی‌نظیر و بی‌تکرار روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی (مقارن ۱۹ و ۲۰ آذرماه ۱۳۵۷) جلوه‌گر شد که تمام شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک در سرتاسر ایران، به عرصه حضور انقلابی مردم ایران مبدل شد، آن‌چنان‌که برای توصیف وضع واقعی آن، از تعبیر «ملت ایران به خیابان آمد» استفاده شده است. تعداد شرکت‌کنندگان راهپیمایی تاسوعا در تهران را بیش از نیم میلیون نفر و برای راه‌پیمایی عاشورا- که هشت ساعت تمام طول کشید- نزدیک به دو میلیون نفر ذکر کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۴۳).

۵-۲. تأسیس دولت مشروع انقلاب در عرض دولت نامشروع مستقر (دی و بهمن ۱۳۵۷)

تظاهرات تاسوعا و عاشورا نقطه عطف مهمی در جنبش انقلابی ملی ایرانیان بود که سبب شد ناظران جهانی، به تحقق وضعیت فراگیر انقلابی در ایران اذعان کنند؛ وضعیتی که تا دهه سوم بهمن ۱۳۵۷ تداوم یافت و به سقوط عینی و عملی رژیم شاهنشاهی در ایران منجر گردید. در این مقطع همه شرایط چهارگانه مشروعیت زدا از رژیم حاکم، به‌تمامه تحقق‌یافته و از منظر حقوق عمومی، تعلق اراده ملی (قوه مؤسس) به اسقاط رژیم پهلوی قطعی شده است؛ گرچه حیات ظاهری حکومت نامشروع همچنان تداوم دارد. شروع اقدامات تأسیسی امام خمینی (رهبر بلامعارض جنبش ملی انقلابی) به‌منظور تمهید مقدمات حقوقی انتقال قدرت به رژیم جایگزین در این مقطع- که بدون اعتنا به بقای مادی و ظاهری حکومت مستقر صورت گرفت- از همین منظر، قابل ارزیابی و توجیه است.

۱. خبرنگار نشریه «اونیتا» ارگان حزب کمونیست ایتالیا: «تمامی ناظرین قبول دارند که تظاهرات بزرگ یکشنبه و دوشنبه گذشته یک مراجعه به آرای عمومی علیه شاه و له حکومت اسلامی بود. آنها همچنین قبول کرده‌اند که بلوغ عظیم ملت ایران را که به حرف شما [امام خمینی] گوش می‌کنند به رسمیت بشناسند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص. ۲۳۳) امام خمینی: «رفراندوم تاسوعا و عاشورا- که غیررسمی بودن شاه و دولت را به جهانیان ثابت نمود...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص. ۲۲۸ نیز ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵، ج ۵، صص. ۲۴۴، ۲۸۴، ۳۹۵، ۳۳۱).

۳. مراتب شش‌گانه استدلال امام خمینی بر غیر حقانی بودن رژیم سلطنتی در ایران

بدون شک رهبری امام خمینی - با تکیه بر ایدئولوژی دینی که اندیشه هویت‌بخش به انقلاب اسلامی ایران بوده است - را باید عامل همگرایی و پیوستگی اقشار مختلف مردم در اسقاط رژیم پهلوی دانست (عطایی و علی محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۷۳). امام خمینی، بی‌هیچ تردید، یگانه رهبر انقلاب اسلامی بوده است آن‌چنان‌که هیچ‌یک از معارضین رژیم پهلوی (اعم از اشخاص و گروه‌های سیاسی مبارز)، مدعای مخالفی با آن ندارند و تئوری پردازان انقلاب‌ها نیز مناقشه‌ای در اصل این معنا نکرده‌اند. اگرچه برخی تاریخ‌نگاری‌ها راجع به انقلاب اسلامی، از پاره‌ای کوشش‌ها برای «رهبر تراشی» در انقلاب ایران حکایت دارد که با انگیزه‌های گوناگون، نام افراد دیگری را در کنار امام خمینی به‌عنوان «رهبران انقلاب» نشانده‌اند، لیکن انقلاب اسلامی بنا به شواهد تاریخی متقن و مسلم، تنها و تنها یک رهبر داشت و آن امام خمینی بود (دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، ۱۳۸۸، ص. ۷۷). میشل فوکو فیلسوف شهیر و متفکر برجسته فرانسوی - که در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ دو بار به ایران سفر کرده است - ویژگی‌های بی‌نظیر رهبری انقلاب اسلامی را به افسانه تعبیر کرده و بر این باور بوده است که امروزه هیچ رهبری در دنیا نمی‌تواند نقشی به‌مانند نقش آیت‌الله خمینی را - حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش - ادعا کند (فوکو، ۱۳۷۷، ص. ۶۴). فوکو از استیلای گفتمان اسلامی بر جریان جنبش انقلابی ملت ایران سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که در این جنبش همه مخالفان رژیم پهلوی پشت سر امام خمینی جمع شده‌اند (خوشروزاده، ۱۳۸۵، ص. ۸۵). وجود پاره‌ای از ادعاها راجع به نقش‌آفرینی افراد یا گروه‌ها در رهبری انقلاب ملت ایران، از حد ادعای مشارکت یا همکاری با امام خمینی در رهبری حرکت انقلابی ملت فراتر نمی‌رود و مدعیان، هیچ‌گاه خود یا تشکیلاتشان را در عرض رهبری اصیل و یگانه امام مطرح نکرده‌اند و در ادبیات و متون مربوط به انقلاب اسلامی نیز، هیچ‌گزاره یا نشانه‌ای حاکی از ادعای معارضه یا منازعه بر سر رهبری انقلاب وجود ندارد... البته گروه‌های زیادی در جریان انقلاب اسلامی تلاش کردند رهبری نهضت را به عهده بگیرند؛ ولی تدریجاً عقب‌رانده شدند و همگی - به تبعیت از مردم - رهبری بلامعارض و بلامنازع امام خمینی را پذیرفتند (مطهری، ۱۳۷۷، صص. ۵۰-۴۹).

رهبری بلامنازع و بلامعارض امام خمینی در انقلاب اسلامی، امکان ارزیابی عینی

از خواست ملی دایر بر اسقاط رژیم پهلوی را فراهم آورد و به لحاظ حقوقی، ایشان را در موقعیت نمایندگی منحصر به فرد ملت و مظهر اعلامی اراده قوه مؤسس قرارداد. از این رو، درک دقیق و صحیح از اراده ملی معطوف به تغییر رژیم سیاسی مستقر، با رجوع به مواضع امام در دوران انقلاب میسر می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که امام خمینی خود نیز در طول دوران مبارزه و مخصوصاً در ماه‌های منتهی به اسقاط رژیم پهلوی، از موضع قوه مؤسس اظهار نظر و موضع‌گیری کرده است آن‌چنان‌که مواضع ایشان، ترجمان روشنی از خواست ملی مستمر معطوف به تغییر رژیم سیاسی، تلقی می‌شود.

امعان نظر در آرا و مواضع امام خمینی راجع به مشروعیت رژیم پهلوی، نشان می‌دهد که ایشان مبتنی بر آموزه‌های حقوق مدرن دایر بر حق بنیادین ملت در تعیین سرنوشت خود و لزوم تأسیس و تداوم رژیم سیاسی با اتکا به آرای ملت - صرف نظر از دیدگاه فقهی و شرعی خود راجع به بنیاد مشروعیت الهی حکومت - مراتب شش‌گانه‌ای از استدلال‌های برهانی و جدلی، در انکار یا نفی مشروعیت رژیم شاه و سپس اثبات اراده ملت برای ایجاد حکومت اسلامی بدل از رژیم شاهنشاهی تا پیش از اسقاط عینی و عملی رژیم در بهمن ۱۳۵۷، ارائه کرده‌اند که در چارچوب دستگاه فکری ایشان، هر یک از این سطوح و مراتب شش‌گانه، به‌تنهایی و بدل از یکدیگر، برای اثبات نامشروع و غیر حقانی بودن سلطنت پهلوی و حکومت منبعث از آن کافی بوده است.

در مرتبه نخست استدلال، امام، برهاناً سلطنت پهلوی (پدر و پسر) را از اساس، غیر مشروع تلقی کرده و انتقال قدرت به خاندان پهلوی از طریق تغییر در قانون اساسی مشروطه را، غیرقانونی و برخلاف اراده و خواست ملت ایران می‌دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، صص. ۲۰۵، ۲۸۷، ج ۵، ص. ۱۷۳). از دیدگاه امام، نفی مشروعیت رژیم پهلوی از طرف ملت در قیام انقلابی سال ۱۳۵۷، معنایی فراتر از سلب مشروعیت ثانوی از یک رژیم واجد مشروعیت اولیه را، افاده کرده و بر انکار بنیاد مشروعیت و اساس قانونی حکومت پهلوی دلالت داشته است. از این رو - از نظر امام - در سال ۱۳۵۷، اراده ملی به اسقاط رژیمی تعلق گرفته بود که تأسیس آن به وسیله پهلوی اول و تداومش در پهلوی دوم، جملگی و از ابتدا، غیر مشروع، غیرقانونی و خلاف اراده ملت بوده است.^۱

۱. «ما می‌گفتیم از اول ساقط بوده؛ ادعای من این بود که از اول رضا شاه و این شاه به طور قاچاق و به طور

در مرتبه دوم از استدلال، امام خمینی، جلداً (با فرض پذیرش مشروعیت ابتدایی رژیم پهلوی و قانونی بودن انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی با اتکا به اراده و آرای ملت)، بر ناصحیح بودن تسری و تداوم مشروعیت مذکور به دوران سلطنت پهلوی دوم استدلال می‌کنند و بر این اساس، رضایت به رژیم پهلوی از سوی ملت را محدود به دوره پهلوی اول می‌دانند که - با فرض صحت ادعا - نمی‌تواند حکومت پهلوی دوم را مشروعیت دهد.^۱ در مرتبه سوم (هکذا از باب جدل و به فرض پذیرش مشروعیت اولیه و قانونی بودن احراز مقام سلطنت پهلوی دوم)، ایشان انجام اقدامات خیانت بار ضد منافع ملی در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی، ارتکاب جنایات و تعدیات گسترده علیه حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و ازاله استقلال کشور از سوی شاه در طی دوران سلطنت را، سالب مشروعیت اولیه اعطایی ملت به رژیم شاه تلقی کرده‌اند (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، صص. ۲۰۸-۲۰۶، ۳۰۹، ۳۷۴).

در مرتبه چهارم استدلال و بر فراز مراتب و سطوح سه‌گانه‌ای از استدلال‌های برهانی و جدلی خود - دایر بر بی‌اساس بودن مشروعیت (سطح اول) و در فرض داشتن مشروعیت اولیه انتقال سلطنت به سلسله پهلوی و شخص رضاخان، عدم تسری آن به محمدرضا پهلوی (سطح دوم) و حتی با فرض داشتن مشروعیت اولیه پهلوی دوم، زوال آن در اثر عملکرد خائنانه رژیم شاه (سطح سوم) - امام خمینی به وضعیت انقلابی استشهاد کرده و با اشاره به فرض اعطای مقام سلطنت از ناحیه ملت به شخص شاه، بر بازپس‌گیری آن مقام از سوی همان مردم، با استناد به پدیده فزاینده و مستمر تظاهرات خیابانی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و دلالت آن بر نفی مشروعیت رژیم، احتجاج کرده‌اند. در منظر امام، وضعیت انقلابی مُسقط مشروعیت رژیم شاه، از همان مقطع اول مورد بحث در این پژوهش - یعنی مرحله «فضای باز سیاسی و پیدایش علائم ناآرامی» (اردیبهشت تا آذر ۱۳۵۶) که هنوز هیچ اثری از خصائص چهارگانه وضعیت انقلابی مشروعیت زدا مشهود نیست - قابل احراز است و ایشان

یاغی‌گری در ایران حکومت کردند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص. ۲۱۱).

۱. «روی موازین قانون اساسی، یعنی روی همین ماده‌ای که شاه به آن استناد می‌کند برای سلطنت خودش، روی همین ماده، ایشان سلطنت ندارد برای اینکه موهبت الهی باید ملت بدهند به یک کسی که شاه بشود و ملت نداده‌اند به او» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص. ۵۱۷).

ضمن هشدارهای مکرر نسبت به اهداف فریب کارانه رژیم در اعطای آزادی‌های محدود و «ایجاد فضای باز سیاسی»، از تظاهرات آبان ماه سال ۱۳۵۶- که به مناسبت بزرگداشت درگذشت فرزندش آیت‌الله مصطفی خمینی صورت گرفت و نخستین ناآرامی‌های خیابانی در ایران را رقم زد- با عنوان بیداری و قیام ملی علیه اساس رژیم و «رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد» به شاه و بالمآل، اظهار اراده ملت به بطلان سلطنت و حکومت پهلوی یاد می‌کنند.^۱ امام خمینی، دست‌کم از اوایل نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ یعنی سال‌ها پیش از شروع ناآرامی‌ها در آبان ۱۳۵۶ و گسترش آن تا رسیدن به وضعیت انقلابی ملی، به نامشروع و غیرقانونی بودن حکومت شاه از منظر ملت، باور داشته است (حضرتی و شاهدی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰؛ ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص. ۲۹۸). از این رو، تبیین ظاهراً بزرگ نمایانه ایشان از ناآرامی‌های مذکور و متصف کردن آن به اوصاف و خصائص وضعیت ملی انقلابی- با تعابیری همچون «تظاهرات عظیم» و «اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانت‌کار» به واسطه «بیداری ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن» و دلالت این بیداری ملی، برخواست و اراده ملت بر «خلع شاه از مقام سلطنت و ازاله حقانیت رژیم»- می‌تواند نوعی از احتجاج برای «اثبات» امری به حساب آید که سال‌ها پیش‌تر به مرحله «ثبوت» رسیده، ولیکن رعب و وحشت و اختناق حاکم بر کشور، مانع از بروز و ظهور آن شده بود.

پس از واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم، امام خمینی با غلظت بیشتری بر پدیده «رفراندوم خیابانی طبیعی» به‌عنوان سند اثبات‌کننده زوال مشروعیت مردمی حکومت پهلوی و خلع شاه از مقام سلطنت، تأکید می‌کند^۲ و از آن پس- به موازات گسترش روزافزون تظاهرات

۱. این تظاهرات برای شخص نبود؛ اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانت‌کار بود... ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن، بیدار شده‌اند... محال است با این دودمان آشتی کنند و با ادامه سلطنت باطل، و لو برای یک روز، موافق باشند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، صص. ۲۶۰-۲۶۱).

۲. «ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است؛ و این رفراندوم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جابرانه است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص. ۳۱۵).

خیابانی و سپس اعتصابات عمومی فلج کننده - بارها و هر بار با تأکید بیشتر، از رفتار انقلابی مردم به مثابه رفراندوم عمومی مشروعیت زدا از رژیم شاه یاد می کند (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، صص ۴۳۱، ۴۶۰، ۴۶۹، ج ۴، صص ۳۸-۴۰، ۹۴، ۱۱۴، ۱۳۹) و حتی در مقطع چهارم انقلاب (مهر تا آذر ۱۳۵۷) - که عالی ترین وضعیت انقلابی فراگیر ملی در ایران رخ نموده است - برای اثبات حقانیت مدعای خود و با تکیه بر حجیت عرفی ناشی از رفراندوم خیابانی، شخص شاه را به برگزاری نوع خاصی از رفراندوم غیررسمی که می توان نام «مباهله» بر آن نهاد، فرامی خواند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۵).

آنچه امام خمینی از ابتدای ناآرامی ها در آبان ۱۳۵۶ بر آن تأکید داشته، تلقی این تظاهرات به مثابه رفراندوم سالب مشروعیت از رژیم پهلوی بوده است آن چنان که هم در شعارهای مردم و هم مواضع ایشان تا پایان سال ۱۳۵۶، غالباً همین «وجه سلبی» اراده مردم ناظر بر اسقاط رژیم شاه تجلی کرده است و نشانه آشکاری از «وجه ایجابی» دایر بر ماهیت و کیفیت تأسیس نظام سیاسی جایگزین، مشهود نیست. از ابتدای سال ۱۳۵۷ - که شیوع تظاهرات خیابانی به سطح پدیداری نخستین نشانه های وضعیت انقلابی می رسد - فریاد «مرگ بر شاه» در کنار شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»، هردو وجه سلبی و ایجابی خواست و اراده مردم را نمایان و برجسته می کند و تصریح به ایجاد «حکومت اسلامی» پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، در بیان امام نیز برجسته می شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، صص ۳۷۲، ۳۷۹). با تکوین وضعیت انقلابی در تابستان ۱۳۵۷ - که تلاش رژیم برای انحراف مسیر جنبش از طریق روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی و سردادن شعار آشتی ملی و وعده برگزاری انتخابات از سوی شاه را در پی داشت - امام خمینی ضمن افشای فریب کاری رژیم، با تأکید افزون تر از پیش، اراده ملت برای الغای سلطنت و تأسیس حکومت اسلامی را مورد تصریح قرار می دهند (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۳۷).

سطح پنجم استدلال امام خمینی، مقارن با مهاجرت ایشان به فرانسه و ورود نهضت انقلابی ملت ایران به مرحله استمرار و فراگیری در پائیز ۱۳۵۷ - که با انضمام اعتصابات گسترده دستگاه دیوان سالاری و عموم مراکز اقتصادی و خدماتی و تجاری و آموزشی، به تظاهرات خیابانی همراه می شود - پدیدار شده است. این مرتبه از استدلال، واجد دو ویژگی

است: نخست؛ تبدیل و تحویل شعار «حکومت اسلامی» - که صرفاً ماهیت کلی نظام حکمرانی را عرضه می‌داشت و فاقد تصویری روشن از محتوا و ساختار حکومت موعود بود - به «جمهوری اسلامی» و دوم؛ تأکید بر انجام فراندوم تعیین نظام سیاسی جدید و تأسیس جمهوری اسلامی به اتکا آرای ملت. در این مرحله، امام خمینی ضمن استمرار استدلال مرحله چهارم مبنی بر وجه سلبی اراده ملت در اسقاط مشروعیت رژیم شاه به استناد «فراندوم‌های مکرر و مستمر خیابانی»، از وجه ایجابی انقلاب و طرح تشکیل حکومت جمهوری اسلامی از طریق برگزاری «فراندوم ملی رسمی»، به عنوان الگوی جایگزین رژیم در معرض زوال و اسقاط شاهنشاهی، رونمایی می‌کند و سپس با تشریح و تبیین ماهیت و شکل این رژیم جدید در طول ماه‌های منتهی به پیروزی نهایی، تأسیس آن را به اتکای آرای ملت و از طریق برگزاری فراندوم رسمی، مکرراً مورد تصریح قرار می‌دهند (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، صص ۵۱۴-۵۱۵، ج ۴، صص ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۳۲).

سطح ششم استدلال امام خمینی؛ اما یک گام فراتر از فراندوم تعیین نظام جدید قرار می‌گیرد و تأسیس جمهوری اسلامی را - با رجوع به واقعه بی‌نظیر و تکرار نشدنی تاسوعا و عاشورا - مفروض و مستغنی از برگزاری فراندوم رسمی می‌انگارد و به این ترتیب، علاوه بر نفی مشروعیت رژیم موجود مستقر (که در سطوح قبلی استدلال اثبات شده بود)، حقانیت رژیم موعود جایگزین را نیز تثبیت می‌کند. به گزاره دیگر، پس از واقعه تاسوعا و عاشورا (مصادف با ۱۹ و ۲۰ آذرماه ۱۳۵۷) - که نقطه اوج اراده ملی انقلابی معطوف به اسقاط رژیم شاهنشاهی و ایجاد رژیم جدید را به نمایش گذاشت - حقانیت رژیم پهلوی از منظر حقوقی، آشکارا زایل شده بود؛ آن‌چنان‌که امام خمینی - به عنوان رهبر بلامعارض جنبش انقلابی ملت ایران - که تا آن زمان بارها بر انجام همه‌پرسی تعیین رژیم سیاسی جدید، پس از اسقاط رژیم شاهنشاهی، تأکید کرده بود، کفایت تظاهرات ملی انقلابی در تاسوعا و عاشورا از همه‌پرسی مزبور را، مورد تصریح قرار داده و نخستین مرحله از مراحل تأسیس نظام سیاسی جدید را - که تأسیس حکومت ملی جمهوری اسلامی بود - بدون نیاز به برگزاری فراندوم رسمی، تحقق یافته اعلام می‌کند و ضمن تأکید بر مردود بودن نظام سلطنتی از نظر ملت ایران و بی‌اعتباری قانون اساسی مشروطه، از تشکیل مجلس مؤسسان منتخب ملت برای تصویب قانون اساسی حکومت جدید، خبر می‌دهد (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵،

صص. ۳۰۴، ۳۹۱، ۳۸۵، ۴۰۴، ۳۹۵، ۴۳۷). البته امام، گرچه نخستین گام از تأسیس جمهوری اسلامی را، در این مقطع، بدون نیاز به فراندوم رسمی، تحقق یافته می‌داند؛ اما ارزش و اعتبار حقوقی فراندوم رسمی را کماکان در نظر دارد و احتمال برگزاری آن را در صورت لزوم نفی نمی‌کند؛^۱ امری که در عمل نیز محقق شد و ایشان در فرمان تشکیل دولت انتقالی خطاب به مهندس بازرگان (۱۵ بهمن ۱۳۵۷)، به انجام هر سه اقدام تأسیسی فراندوم تعیین نظام جدید سیاسی، تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات مطابق قانون اساسی و انتقال قدرت به دولت رسمی جدید، فرمان داد^۲ درحالی که پیش‌تر و در فرمان تشکیل شورای انقلاب (۲۲ دی ۱۳۵۷)، با عبور از فراندوم تعیین نظام سیاسی جدید و مفروض انگاری اصل تأسیس جمهوری اسلامی، صرفاً انجام مراحل دوم و سوم تأسیس (تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید و انجام انتخابات بر اساس قانون اساسی جدید برای انتقال قدرت به دولت رسمی منتخب مردم) را به عنوان مأموریت دولت موقت موعود مورد تأکید قرار داده بود.^۳

به این ترتیب، امام خمینی در این مرحله (سطح ششم استدلال)، افزون بر انتزاع «اسقاط» مشروعیت رژیم شاه و نیز حقانیت «تأسیس» رژیم جمهوری اسلامی از متن واقعه تاسوعا و عاشورا و به موازات تعلیل بر عبور هر دو مفهوم «اسقاط» و «تأسیس» از مرحله ثبوت به مرتبه اثبات در نزد همه جهانیان - که مورد اذعان رسانه‌ها و ناظران جهانی قرار گرفته است - در سطح و ساحت عمل نیز، اقدامات تأسیسی برای تشکیل حکومت قانونی جایگزین را

۱. «ملت یک بار اراده خود را به داشتن یک حکومت اسلامی اعلام کرده است، ولی اگر از نظر حقوقی فراندومی هم لازم باشد، ما مخالف آن نخواهیم بود» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص. ۴۱۳).

۲. «جناب آقای مهندس مهدی بازرگان... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۵۴).

۳. «... دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود. دولت جدید موظف به انجام مراتب زیر است:

الف- تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی.

ب- انجام انتخابات بر اساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید؛

ج- انتقال قدرت به منتخبین جدید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص. ۴۲۷-۴۲۶).

به نمایندگی از سوی ملت آغاز می کند و - فراتر از اعلام غیرقانونی بودن شاه و دولت مبعوث آن (دولت شاپور بختیار) و مجلسین مستقر^۱- رسماً به اعمال قدرت و حکمرانی مبادرت می ورزد و بر پایه همان حقانیت انتزاعی - و به رغم بقای ظاهری اجزا و عوامل حکومت شاه و در بی اعتنائی کامل به این واقعیت عینی - با اتکا به مشروعیت و مقبولیت ملی، در هیأت رهبر عالی حکومت جدید ظاهر می شوند و درحالی که هنوز شاه در داخل کشور و ایشان همچنان در خارج از کشور است، با قاطعیت تمام نسبت به صدور فرمان های حکومتی در امور داخلی و بین المللی اقدام می کند؛ آن چنان که در امور داخلی، از یک سو، در کنار تعیین هیأتی برای نظارت بر تولید و توزیع نفت در حد مصارف داخلی و جلوگیری از صدور نفت، (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۳۰۴-۳۰۳) بر تداوم اعتصابات دستگاه دیوان سالاری و خدمات عمومی کشور - مخصوصاً صنعت نفت - امر کرده و مردم را از اطاعت حکومت و پرداخت مالیات به دولت نهی می کند (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۲۲۸، ۴۲۷-۴۲۶) و از دیگر سو، ضمن تحذیر همه نیروها و عوامل مؤثر رژیم - مخصوصاً نظامیان - از ادامه همکاری با بقایای دستگاه حکومت، به تشکیل شورای انقلاب اسلامی به مثابه هسته مرکزی دولت انتقالی از رژیم نامشروع شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی، اقدام می کند،^۲ و پس از ورود به کشور - در پی خروج شاه - با تأسیس دولت انتقالی از طریق

۱. «دولت بختیار غیر قانونی است؛ برای اینکه شاه و مجلسین هر دو غیر قانونی هستند؛ اما شاه؛ برای خاطر فرزندوم ملت در تاسوعا و عاشورا؛ و اما مجلسین؛ برای اینکه به ملت اتکا ندارد و مجلسی بود که شاه وکلای او را تعیین کرده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۱ نیز ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۴۱۳، ۴۵۵).

۲. «اکنون که روز پیروزی ملت شجاع نزدیک می شود... به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود... خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برچیده شدن بساط نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد ادامه خواهد داشت» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۴۲۷-۴۲۶).

تعیین مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، رسماً و عملاً زمام قدرت را در دست می گیرد (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۵۴). نیز، در امور بین المللی، با معیار و مبدأ قرار دادن واقعه تاسوعا و عاشورا و ترتب نتایج حقوقی عینی بر آن، روابط خارجی ایران را رسماً به قبل و بعد از این واقعه تقسیم کرده و به نمایندگی از حاکمیت ملت ایران ضمن تحذیر مقامات دولت های خارجی مخصوصاً رئیس جمهور امریکا از تداوم حمایت از شاه، همه قراردادهای پس از تاسوعا و عاشورای دولت ها را با رژیم، بی اعتبار اعلام می کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۲۱۱-۲۲۲، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۹۵). با تعیین دولت انقلابی از سوی امام خمینی، ایران در فاصله ۱۵ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یکی از دوران استثنایی تاریخ سیاسی جهان را با دو دولت در یک مرکز سپری کرد؛ دولتی که مشروعیت مردمی و قدرت نظامی خود را از دست داده بود و دولتی دیگر که به مشروعیت و قدرت مردمی متکی بود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۴).

نتیجه گیری

رژیم پادشاهی در ایران، از طریق یک انقلاب تمام عیار متکی به مشارکت توده مردم، در سال ۱۳۵۷ ساقط و به جای آن، نظام جمهوری اسلامی تأسیس و مستقر شد. تحلیل میزان تحقق خصائص چهارگانه یک جنبش انقلابی زایل کننده مشروعیت از رژیم سیاسی مستقر (وضعیت انقلابی ملی مستمر معطوف به تغییر حکومت تحت رهبری متعین بلامعارض)، در بستر وقایع ۲۰ ماهه حدفاصل اوایل سال ۱۳۵۶ تا اواخر سال ۱۳۵۷ در ایران، مبین آن است که دست کم دو ماه پیش از پیروزی قطعی انقلاب و سقوط کامل رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، خصائص چهارگانه مزبور، به تمامه و در حد کمال تحقق یافته است. از همین رو، در آخرین مرحله وضعیت انقلابی در ایران (دوماه دی و بهمن ۱۳۵۷) حاکمیت دوگانه ای در ساحت قدرت سیاسی پدیدار شده است که یک سوی آن، حکومت رسمی فاقد مشروعیت است و سوی دیگر، دولت غیررسمی منصوب رهبری انقلاب. هم از این رو است که حوادث روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که به پیروزی قطعی انقلاب و سقوط عینی حکومت پهلوی منجر شد، به لحاظ حقوقی، خصوصیتی ندارد و معنای خاصی افاده نمی کند؛ زیرا قبل از ۲۲ بهمن، به موازات و متعاقب اثبات حقوقی تعلق اراده ملت به سلب مشروعیت از

رژیم سلطنتی (به‌مثابه احراز اراده سلبی قوه مؤسس)، مقدمات تأسیس نظام سیاسی بدل از رژیم مستقر، با فرامین رهبری بلامعارض انقلاب در تشکیل شورای انقلاب به‌عنوان هسته مرکزی دولت انتقالی و سپس تعیین دولت و نخست‌وزیر به‌منظور اداره امور جاری کشور و انجام مراحل حقوقی تأسیس حکومت جدید به اتکا آرای مردم (هکذا به‌مثابه ظهور اراده ایجابی قوه مؤسس) آغاز شده بود و واقعه ۲۲ بهمن فقط موانع تحقق عینی اراده ملت (قوه مؤسس) را از میان برداشت و زمینه اجرای فرامین قانونی رهبری انقلاب در تأسیس نظام سیاسی-حقوقی جدید (از طریق برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام و سپس تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم برای تصویب قانون اساسی و النهایه، انتقال قدرت به دولت رسمی جدید) را فراهم کرد.

هرگونه ادعای زوال یا تزلزل در مشروعیت یک حکومت، تنها با سنجه زوال مشروعیت از حکومت پیش از آن سنجیده می‌شود؛ امعان نظر در مبنای حقوقی تأسیس جمهوری اسلامی ایران که متعاقب بر تحقق اراده تخریبی و سلبی قوه مؤسس (ملت ایران) در ازاله مشروعیت از رژیم سلطنتی و سپس اسقاط عینی آن با اتکا به اراده تأسیسی و ایجابی همان قوه، برپا شده است، حاکی از تعلق اراده اکثریت قاطع ملت ایران بر تأسیس حکومت جمهوری اسلامی بوده است و مادام که اراده‌ای با همان ابعاد و اوصاف (معطوف به ازاله مشروعیت از این حکومت)، احراز و اثبات نشود، بقای مشروعیت چنین حکومتی، استصحاب می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به‌تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ بیستم.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). مردم در سیاست ایران: پنج پژوهش موردی. ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی ایران. قم: دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
- حسینی زاده، سید محمدعلی و شفیع اردستانی، رضا (۱۳۹۶). تحلیل دوره‌های زمانی گفتمان انقلاب اسلامی با تکیه بر رهبری امام خمینی، پژوهشنامه متین، ۱۹(۷۷)، ۴۳-۲۱. doi: 20.1001.1.24236462.1396.19.77.2.0
- حضرتی، حسن و شاهدی، مظفر (۱۳۹۷). مخالفت امام خمینی با نظام شاهنشاهی پهلوی از منظر قانون اساسی مشروطه؛ فرآیند یک تحول. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۸(۲۶)، ۱۹۸-۱۷۷. doi: 10.22084/rjir.2017.12039.1968
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۴). رژیم پیشین، وضعیت انقلابی و گروه‌های برانداز در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی. سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۵). میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان. پژوهشنامه متین، ۸(۳۱-۳۲)، ۸۹-۵۹. doi: 20.1001.1.24236462.1385.8.3231.4.3
- دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳). قدرت مؤسس؛ کاوشی در میانی حقوق اساسی مدرن. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران (۱۳۸۸). نقد و بررسی کتاب «ایران بین دو انقلاب». تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران.
- دورکین، رونالد (۱۳۸۳). «نافرمانی مدنی»، مجموعه مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش. ترجمه محمد راسخ، تهران: انتشارات طرح نو.

- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات روزنه، چاپ ششم.
- عطایی، عبدالله و علی محمدی، سجاد (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر در همگرایی مردم با نظام در اندیشه امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، ۲۰(۸۰)، ۶۹-۹۳.
- dor: 20.1001.1.24236462.1397.20.80.5.6
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تهران: انتشارات کتاب طوبی، چاپ دوازدهم.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). ایرانیان چه رؤیایی در سردارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس.
- کاپلان، لورنس (۱۳۷۵). مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو. ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- کدی، نیکی (۱۳۷۰). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی. ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- لاگلین، مارتین (۱۳۹۴). مبانی حقوق عمومی در غرب. ترجمه محمد مقتدر، تهران: انتشارات مجد.
- محمدی، منوچهر (الف) (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه. قم: دفتر نشر معارف.
- محمدی، منوچهر (ب) (۱۳۸۲). تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵). قانون اساسی برای همه. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Abrahamian, Y. (2012). *Iran between Revolutions*. translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Nashre-ny, 20th edition. [In Persian]

- Abrahamian, Y. (2014). *People in Iran's Politics: Five Case Studies*.

- translated by Behrang Rajabi, Tehran: Nashr-cheshme. [In Persian]
- A group of authors. (2007). *Islamic Revolution of Iran*. Qom: Maaref Publication, third edition. [In Persian]
 - Amid Zanjani, A. A. (1998). *Excerpt from the book Islamic Revolution and Its Roots*. Tehran: Kitab-e Toubā Publications, 12th edition. [In Persian]
 - Albert, R. (2020). *Revolutionary Constitutionalism: Law, Legitimacy, Power*. Bloomsbury Publishing.
 - Ataei, A. & Alimohammadi, S. (2018). A Study of Factors behind Convergence of People with Islamic System in Imam Khomeini's Thought. *Matin Research Journal*, 20(80), 69-93. doi: [20.1001.1.24236462.1397.20.80.5.6](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1397.20.80.5.6)
 - Dabirnia, A. R. (2013). *The founding power; An exploration of the foundations of modern fundamental rights*. Tehran: Shahre-danesh Institute of Legal Studies and Research. [In Persian]
 - Durkin, R. (2004). "Civil disobedience", a collection of essays in the philosophy of law, the philosophy of right and the philosophy of value. translated by Mohammad Rasekh, Tehran: New Plan Publications. [In Persian]
 - Foucault, M. (1998). *What dreams do Iranians have in their heads?* translated by Hossein Masoumi Hamadani, Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]
 - Haghpanah, J. (2004). The previous regime, revolutionary situation and subversive groups on the eve of the victory of the Islamic Revolution. *Collapse: collection of papers of the first conference investigating the causes of the collapse of the Pahlavi monarchy*, Tehran: Institute of Political Studies and Research. [In Persian]
 - Hazrati, H. & Shahidi, M. (2017). Imam Khomeini's opposition to the Pahlavi imperial system from the point of view of constitutional law;

- The process of a transformation. *Research Journal of the Islamic Revolution*, 8(26), 177-198. doi: [10.22084/rjir.2017.12039.1968](https://doi.org/10.22084/rjir.2017.12039.1968)
- Hosseinizadeh, S. M. A. & Shafiei Ardestani, R. (2018). An Analysis of the Time Periods of Islamic Revolution Discourse with an Emphasis on Imam Khomeini's Leadership. *Matin Research Journal*, 19(77), 21-43. dor: [20.1001.1.24236462.1396.19.77.2.0](https://doi.org/20.1001.1.24236462.1396.19.77.2.0)
 - Khomeini, S. R. (2006). *Collection of Imam works*. Tehran: Imam Khomeini Education and Research Institute's Publications. [In Persian]
 - Iranian History Study and Compilation Office. (2009). *Review of the book "Iran Between Two Revolutions"*. Tehran: Iranian History Study and Compilation Office. [In Persian]
 - Keddie, N. (1991). *The Roots of the Iranian Revolution*. translated by Abdol_Rahim Govahi, Tehran: publishing Corporation. [In Persian]
 - Kaplan, L. (1996). *A comparative study of revolutions from Cromwell to Castro*. translated by Mohammad Abdullahi, Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. [In Persian]
 - Khoshrouzadeh, J. (2015). Michel Foucault and the Islamic Revolution; A postmodernist approach from the perspective of discourse analysis. *Matin Research Journal*, 8(31 - 32), 59-89. dor: [20.1001.1.24236462.1385.8.3231.4.3](https://doi.org/20.1001.1.24236462.1385.8.3231.4.3)
 - Kurzman, Ch. (2004). *The Unthinkable Revolution in Iran*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 - Laughlin, M. (2009). *Basics of Public Law*. translated by Mohammad Rasakh, Tehran: Nashre-ny. [In Persian]
 - Laughlin, M. (2014). *Basics of Public Law in the West*. translated by Mohammad Moqtadar, Tehran: Majd Publications [In Persian]
 - Loughlin, M. (2017). *Political Jurisprudence*. United Kingdom, Oxford University Press.

-
- Mohammadi, M. (2003^a). *Islamic revolution in comparison with French and Russian revolutions*. Qom: Maaref publishing house. [In Persian]
 - Mohammadi, M. (2003^b). *An analysis of the Islamic Revolution*. Tehran: Amirkabir Publications, 10th edition. [In Persian]
 - Motahhari, M. (1998). *Around the Islamic Revolution*. Tehran, Sadra Publications, 15th edition. [In Persian]
 - Zibakalam, S. (2007). *Introduction to the Islamic Revolution*. Tehran: Rozaneh Publications, 6th edition. [In Persian]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

